



سکانس دوم

گزارشی تحلیلی از سینمای ایران در سال ۱۴۰۳

# قطار سینما پشت ایستگاه ریل گذاری



سینمای ایران در سالی که گذشت فراز و نشیب‌های زیادی را پشت سر گذاشت. از رخدادهای تلخی مثل درگذشت برخی از چهره‌های ماندگار سینمایی تا ثبت سومین اسکار در تاریخ سینمای ایران. اما آنچه بیش از هر رویداد جزئی، واجد اهمیت بود تغییر دولت و رویکرد تازه سیاست‌گذاری در مدیریت و سیاست‌گذاری‌های سینمایی بود. تغییر ریاست سازمان سینمایی در برهه‌ای از تاریخ معاصر رخ داد که تحولات و رخدادهای اجتماعی و سیاسی چند سال اخیر، شمایل تازه‌ای از واقعیت سینمای ایران ترسیم کرده بود و در واقع به موازات این تحولات، سینمای ایران هم دچار دگردیسی و برساختگی هویتی تازه‌ای شد که شباهتی به دوران پیش از خود

نداشت. با اینکه بار مشکلات و چالش‌های قبلی سینمای ایران هم همچنان بر شانه‌های آن سنگینی می‌کرد. اگر پیش از این بحران مخاطب، اقتصاد بیمار و فقیر و گیشه کم‌رونق یا چالش‌های مربوط به عملکرد نظارتی یعنی ممیزی و سانسور از جمله مهم‌ترین مشکلات سینما بود اما حالا مشروعیت خود سینما و به‌عبارت دیگر اعتماد به آن، هم از بیرون سینما یعنی مخاطبان و هم از درون سینما یعنی خود سینماگران مورد تردید قرار گرفته یا دست‌کم اعتبار پیشین خود را از دست داده بود و دچار یک بحران درون‌متنی شد که هرگونه تغییر و تحولی در سیاست‌گذاری‌ها و الگوهای مدیریتی سینما بدون رفع این بحران ممکن نیست یا دست‌آورد خاصی در پی

نخواهد داشت. در واقع سینمای ایران ابتدا به احیای هویتی و مشروعیت‌یابی درونی نیاز دارد تا بعد از این بتواند به درمان دردهایش بپردازد. از این رو باید گفت، رفتن محمد خزاعی و آمدن رائد فریدزاده گرچه روزنه امیدی در اهالی سینما ایجاد کرده اما جوانه دادن و شکوفای این بذر امید در گرو فهم بی‌تعارف درد سینماست. در واقع پیش از هر درمان و صدور نسخه جدیدی، باید تشخیص درست درد رخ دهد. این تشخیص و فهم درد نیازمند آن است که نهاد سیاست‌گذار باب گفت‌وگو با سینماگران را باز کند تا از دیالوگ بین آنها بتوان چالش‌های سینمای ایران در شرایط کنونی را صورت‌بندی کرد. به نظر می‌رسد ریاست جدید سازمان سینمایی به